

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۲۳ اکتوبر ۲۰۲۳

از خودکشی مشکوک کیومرث پوراحمدی تا قتل فجیع داریوش مهرجویی و شریک زندگیش حمیده و روایت‌های حکومت!

مقدمه

داریوش مهرجویی، کارگردان نام‌آشنای سینمای ایران، و همسر نویسنده‌اش، وحیده محمدی‌فر، ۲۲ مهر ۱۴۰۲-۱۴ اکتبر ۲۰۲۳، به‌طرز فجیعی به قتل رسیدند. کارشناسان و وکلای آگاه به پرونده‌های جنائی نیز بر این باورند که به احتمال زیاد بیش از یک نفر در این قتل مشارکت داشته، زیرا به‌طور معمول و غیر از شرایط خاص، یک نفر نمی‌تواند به تنهایی دو نفر را بکشد. کانون کارگردانان سینما که پیش‌تر به صراحت اعلام کرده بود که مرگ مشکوک کیومرث پوراحمد را باور نمی‌کند، حالا در بیانیه‌ای گفته است که حق مردم که است واقعیت را در کمترین زمان ممکن بدانند. انجمن نویسندگان و منتقدان سینما هم در بیانیه‌ای گفت که این قتل را تسلیت نمی‌گوید، بلکه محکوم می‌کند. محل وقوع این جنایت یعنی خانه آقای مهرجویی در شهرک زیبادشت شمالی واقع شده است و این شهرک نگهبانی ۲۴ ساعته و کنترل ورود و خروج دارد. کیومرث پوراحمد کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، تدوین‌گر و تهیه‌کننده برجسته ایرانی، صبح ۱۶ فروردین ۱۴۰۲ در سن ۷۳ سالگی در بندر انزلی درگذشت و علت مرگ او خودکشی اعلام شده بود. قتل وحشیانه داریوش مهرجویی و همسرش، بسیاری از ایرانیان را به یاد قتل‌های فجیع زنجیره‌ای انداخت و بسیاری از کاربران نیز این موضوع را یادآوری کردند. در این میان، بیش از همه، قتل داریوش فروهر و همسرش و داریوش مهرجویی و همسرش و ماجرای پرابهام خودکشی کیومرث پوراحمد مطرح شد. داریوش فروهر و همسرش در پائیز ۱۳۷۷ در منزل شخصی خود کشته شدند. نکته جالب‌توجه این است که قاتلان آن‌ها نیز غریبه نبودند و به زور وارد خانه نشدند؛ خود را خبرنگار یک نشریه دانشجویی معرفی کرده و با ادعای مصاحبه وارد خانه فروهرها شده بودند. در همان زمان، علی خامنه‌ای ادعا کرد که داریوش فروهر «دشمن بی‌ضرر» حکومت بود و کسی که او را کشته است، «دوست نظام» نیست. اما دروغ رهبر جمهوری اسلامی خیلی زود افشا شد، چون قاتلان اعتراف کردند که بنا

به دستور مقام‌های بالادستی، «وظایف سازمان» خود را انجام داده و داریوش فروهر و همسرش را کشته‌اند و به دلیل طول کشیدن «ماموریت» در آن شب، حتی اضافه‌کاری هم گرفته‌اند.



داریوش مهرجویی و کیومرث پوراحمد

ماجرای قتل داریوش مهرجویی، کارگردان ۸۴ ساله سینمای ایران، و همسرش، در منزل مسکونی‌شان در شهرک زیبادشت کرج، مانند صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای است و شواهد و نشانه‌هایش نه تنها برای کارشناسان، که برای عموم مردم نیز ابهام‌ها و پرسش‌های زیادی ایجاد کرده است.

مجموعه داده‌ها درباره قتل وحیده محمدی‌فر و داریوش مهرجویی را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد: آن‌ها به طرز وحشیانه‌ای با ضربه‌های چاقو و اصابت جسم سخت کشته شده‌اند. آثاری از تخریب روی درها وجود ندارد، بنابراین قاتل یا قاتلان با اجبار و زور وارد خانه نشده‌اند.

قاتلان با وجود اشیای گران‌قیمت در خانه، به سرقت دو گوشی موبایل و مقداری طلا، احتمالا با هدف رد گم کردن، کفایت کرده‌اند. پلیس می‌گوید که خانه مهرجویی دوربین مداربسته نداشت و دوربین‌های شهرک هم از مدت‌ها پیش خراب بود. این خانواده بارها تهدید شده بودند.

وقتی مونا مهرجویی حوالی ساعت ۱۰ شب به خانه می‌رسد، نخست در می‌زند، ولی پدر و مادرش که گفته بودند برای صرف شام منتظرش خواهند بود، در را باز نمی‌کنند. مونا متوجه وضعیت غیرعادی خانه می‌شود و با یکی از اقوام تماس می‌گیرد و تا پیش از رسیدن او، از ورود به خانه خودداری می‌کند.

گزارش روزنامه اینترنتی فراز از جزئیات مرگ دل‌خراش داریوش مهرجویی و همسرش

وقتی آن دو یا چند نفر غریبه وارد خانه شدند، آن دستمال پارچه‌ای مثل همیشه دور مچ دست مهرجویی بوده. اولین شاهدان پیکر غرق در خونس هم آن دستمال را دیده‌اند. پس دست و پایش بسته نشده، همان‌طور که ردی از بستن دست و پای همسرش وجود نداشته. آن دو یا چند نفر غریبه دست و پای هر دو را شکسته‌اند و دست همسرش، وحیده محمدی‌فر از آرنج به سمت پشت خم شده. می‌گویند شاید وقتی گلویش را می‌پریدند آرنجش را هم شکسته‌اند. چون وقتی بالای سر پیکرش رسیدند سر همسرش فقط به پوست پشت گردن بند بوده. گلو مهرجویی هم بریده شده اما نه به عمق همسرش؛ انگار که کینه غریبه‌ها با همسرش عمیق‌تر بوده باشد. البته سر مهرجویی هم از پشت با جسم سختی کوبیده و له شده. این دقیق‌ترین روایت از فاجعه‌ای است که اولین شاهدان پس از نیروهای آمبولانس به ما می‌گویند و شب قبل در منزل داریوش مهرجویی، کارگردان و نویسنده شهیر اتفاق افتاده است.

تحقیقات و گزارشات ضد و نقیض مسئولان امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی

مقام‌های نیروی انتظامی و پلیس آگاهی از صبح یکشنبه در خبرهای جداگانه‌ای، درباره عملیات تحقیق و شناسائی قاتل یا قاتلان و انگیزه قتل توضیحات ضد و نقیضی دادند؛ از جمله این‌که چهار مظنون شناسائی و دو نفر دستگیر شده‌اند، و نیز این‌که آثاری از قاتل-قاتلان روی دست زنده‌یاد مهرجویی و بر انگشتان و زیر ناخن‌های زنده‌یاد محمدی‌فر مشاهده شده است.

همزمان، بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی با یادآوری قتل‌های زنجیره‌ای و ماجرای درگذشت پرسش‌برانگیز کیومرث پوراحمد، دیگر کارگردان سینمای ایران، احتمال رد پای نهادهای امنیتی را در این قتل مطرح کردند. در نهایت سعید منتظرالمهدی، سخن‌گوی نیروی انتظامی، آب پاکی را روی دست همه کسانی ریخت که منتظر انتشار فیلم دوربین‌های مداربسته بودند. او گفت که خانه داریوش مهرجویی دوربین نداشته و دوربین‌های شهرک هم از مدت‌ها پیش خراب بوده است.

این خبر به سرعت در رسانه‌های اجتماعی فراگیر شد. بسیاری از کاربران نوشتند که شهرک محل زندگی داریوش مهرجویی، کیوسک نگهبانی دارد و تردد افراد در آن‌جا رصد می‌شود. برخی نیز ماجرای مهسا امینی و آرمیتا گراوند را مثال زدند و نوشتند که در همه این موارد، نهادهای انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ادعای نبود دوربین مداربسته را تکرار کرده‌اند.

شامگاه یکشنبه، رسانه‌های داخلی ایران از قول فرمانده انتظامی استان البرز، ادعای شناسائی «عاملان قتل» مهرجویی و همسرش را مطرح کردند و نوشتند که این افراد به قوه قضائیه معرفی می‌شوند. همچنین، از قول فردی با نام خانوادگی «سروری» که خود را وکیل خانواده مهرجویی معرفی کرده است، نوشتند که هنگام سفر خانواده مهرجویی به فرانسه، یکی از بستگان آن‌ها از خانه محافظت می‌کرده است. او همچنین گفت که به خانواده مهرجویی توصیه کرده بود که محل سکونت خود را تغییر دهند، یا نگیهان استخدام کنند. این فرد در ادامه نیز ادعا کرد که قاتل از آشنایان خانواده مهرجویی بوده و به همین دلیل با زور وارد نشده است.

اگر گفته‌های این وکیل صحت داشته باشد، به این معنا است که داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر تهدیدها را جدی گرفته بودند و بر همین اساس، استخدام نگهبان یا تغییر محل سکونت به آنان توصیه شده بود. در این چارچوب، روشن نیست که چرا خانواده مهرجویی اقدام به نصب دوربین مداربسته نکرده‌اند، زیرا مقام‌های پلیس مدعی‌اند که خانه آن‌ها دوربین نداشته است. همچنین، رئیس دادگستری البرز مدعی شد که چون خانواده مهرجویی شکایت نکرده بودند، موضوع تهدید علیه آنان هم رسیدگی نشد.

جمهوری اسلامی اینک به‌خوبی آگاه است که وضعیت امروز جامعه ایران با دهه ۷۰ که قتل‌های زنجیره‌ای به وقوع پیوست، بسیار تفاوت دارد، و شاید برای همین است که زمینه‌سازی درباره رویدادهای خبرساز و جریان‌سازی مانند به کما رفتن آرمیتا گراوند و قتل داریوش مهرجویی را به رسانه‌ها می‌کشانند. بنابراین، بعید نیست که بخواهد از ظرفیت رسانه‌های به‌ظاهر منتقد حکومت هم برای پیش‌برد اهداف خود استفاده کند.

روزنامه کیهان شریعتمداری در گزارشی، با مقایسه قتل مهرجویی و مجید شریف، از کشته‌شدگان قتل‌های زنجیره‌ای، قتل اخیر را به مخالفان نظام جمهوری اسلامی نسبت داد و مدعی شد که «ماموریت پیوسته» آنان، بر هم زدن تمرکز و توجه ایران «به عنوان بازیگر تعیین‌کننده در تحولات نظم جهانی» از طریق «مسئله‌سازی یا موج‌سواری» است.

وبسایت خبری رویداد ۲۴ نیز در همین زمینه با انتشار گزارشی با اشاره به فیلم‌هایی که از صحنه قتل داریوش مهرجویی به طور رسمی منتشر شده می‌نویسد: «ظاهراً آنچه معنا ندارد پروتکل‌هایی است که رعایت نشده است و از خبرنگار و روابط عمومی گرفته تا فرمانده انتظامی و تیم حفاظتی آن‌ها همگی با لباس معمولی بدون پوشش مخصوص با کفش در حال راه رفتن در محوطه‌ای هستند که جرم همان‌جا رخ داده است.»

این رسانه در گزارش خود با اشاره به پروتکل‌های بین‌المللی «بررسی صحنه جرم»، می‌نویسد: «وقتی پروتکل‌های بین‌المللی بررسی صحنه جرم را مطالعه می‌کنید، آنگاه متوجه می‌شوید که در جریان قتل داریوش مهرجویی چه اتفاقی در حال رخ دادن است و چه بر سر پروتکل‌ها آمده است.»

رویداد ۲۴ با انتشار یکی از تصاویر صحنه قتل مهرجویی و همسرش، به حضور «دست‌کم پنج شش نفر با کت و شلوار و لباس‌های غیر استاندارد در صحنه» اشاره می‌کند و می‌نویسد در یکی از فیلم‌های منتشر شده از محل وقوع قتل، «بخش زیر پای خبرنگار هم همان بخشی است که خون‌آلود است. بدتر آنکه مسیر تردد تا اتاق خواب (که به گفته فرمانده نیروی انتظامی البرز جایی است که همسر مهرجویی فرار کرده) ادامه می‌یابد و افراد با کفش روی آن صحنه هم راه می‌روند.»

در همین حال حسین فاضلی هریکندی رئیس کل دادگستری استان البرز از تشکیل «کارگروه مشترک برای پیگیری پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش و بازداشت ۱۰ نفر در ارتباط با این پرونده» خبر داده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، آقای منتظر المهدی گفت که «قاتل اصلی» جزء دستگیرشدگان بوده است و ظن پلیس «پس از انجام اقدامات فنی شناسایی به قطعیت رسید.»

سخن‌گوی پلیس جمهوری اسلامی ایران، همچنین تاکید کرد که اقدامات پلیس برای شناسایی «همدستان و زوایای پنهان این قتل در حال انجام است.»

او همچنین گفت: «به زودی صحنه جرم بازسازی و اطلاعات تکمیلی ارائه خواهد شد.»

از فردای روز قتل داریوش مهرجویی و همسرش اخباری درباره دستگیری قاتلان منتشر می‌شد. ابتدا خبری در فضای مجازی پیچید مبنی بر این‌که قاتل در منطقه مرزی دستگیر شده است، اما این خبر از سوی پلیس تکذیب شد. پس از آن خبر مشابه دیگری منتشر شد که پلیس باز هم آن را تائید نکرد تا این‌که بالاخره سردار منتظر المهدی، سخن‌گوی پلیس، گفت: «دقایقی پیش قاتل اصلی داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی‌فر که جزو دستگیرشدگان پلیس بود پس از انجام اقدامات فنی و تقاطع‌گیری شناسایی و به قطعیت رسید. بازجویی‌ها کماکان برای شناسایی همدستان و زوایای پنهان این قتل در حال انجام است.»

خبرگزاری رکنا در این باره نوشت: «باجناق‌های داریوش مهرجویی به‌خاطر اختلافات مالی طراحان اصلی جنایت بودند و با اجیرکردن ۳ آدمکش از اتباع بیگانه دست به این قتل فجیع زدند. قاتل اصلی یکی از آدمکش‌ها بوده که اعتراف کامل داشته است و باجناق‌ها معاونت در قتل و آمریت داشته‌اند. از روز نخست قتل داریوش مهرجویی و همسرش برخلاف خیلی از گمانه‌زنی‌ها پلیس به سرخ‌هائی رسید که در آن قتل از میان آشنایان داریوش مهرجویی و همسرش بوده است و در همان ابتدا ۳ مرد از بستگان وحیده محمدی‌فر - ۲ باجناق و یکی از بستگان دورشان - بازداشت شدند و تیم تحقیق ساعت‌ها از این ۳ مظنون که دارای اختلافات مالی با داریوش مهرجویی بودند بازجویی کردند و در حالی که جزو مظنونان اصلی به حساب می‌آمدند کارآگاهان فقط در این شاخه متمرکز نشدند و با فرضیه‌ها و یافته‌های جدید به مظنون‌گیری ۷ نفر دیگر پرداختند. بعد از اینکه دست داشتن مظنونان اولیه در قتل داریوش مهرجویی و همسرش پررنگ‌تر شد همزمان با داده‌های مظنونان دیگر پرونده، پلیس به سرخ‌هائی قوی دست یافت و با

بازداشت ۲ مظنون دیگر تعداد مظنونان به ۹ نفر رسید. در این مرحله بود که کارآگاهان توانستند به قاتل اصلی برسند و با اعترافات مظنونان اصلی که همان باجناق‌ها بودند مشخص شد ۳ اجبر شده از اتباع بیگانه در این قتل دست داشته‌اند که تنها یکی از آن‌ها قاتل اصلی بوده است و همین کافی بود تا عصر سه‌شنبه قاتل اصلی بازداشت شود و با اطمینان از اینکه آخرین مظنون قاتل اصلی است به تحقیق از او پرداختند و همان شب آشکار شد که او قاتل است.»

در همین حال همشهری آنلاین باغبان سابق داریوش مهرجویی را به‌عنوان قاتل معرفی کرد و نوشت: «باغبان سابق ویلای مهرجویی از مدت‌ها قبل بر سر مسائلی با قربانیان اختلاف داشت و از اولین کسانی بود که به عنوان مظنون توسط پلیس دستگیر شد. او همچنین کسی بود که سال گذشته اقدام به سرقت از خانه مقتولان کرده بود و از آنجا که قربانیان متوجه ماجرا شده بودند، با آن‌ها اختلاف داشت. این اختلافات تا جایی ادامه داشت که مرد جنایتکار حتی یک بار همسر داریوش مهرجویی را با چاقو تهدید کرده بود. در حالی که شواهد محکمی علیه این مرد به دست آمده بود، وی اعتراف نمی‌کرد تا اینکه حوالی ساعت ۳ بامداد امروز لب به اعتراف گشود و اسرار قتل داریوش مهرجویی و همسرش را فاش کرد. او اعتراف کرد که پس از قتل قربانیان مقداری اموال از خانه آن‌ها به سرقت برده که بخشی از این اموال توسط پلیس کشف شده است.»

«قاتل اصلی» بدون آن که اتهامش در دادگاه محرز تشخیص داده شود؟!

پرونده قتل مهرجویی و همسرش؛ شناسائی «قاتل اصلی» بدون آن که اتهامش در دادگاه محرز تشخیص داده شود به گزارش خبرگزاری دولتی ایران (ایرنا)، احمدرضا رادان، فرمانده کل انتظامی ایران ضمن «دستور تشویق» کارآگاهان این پرونده از «اقدامات آنی» آن‌ها در «کشف ماجرای قتل مرحوم مهرجویی و همسرش در کوتاه‌ترین زمان ممکن» تشکر کرده است.

پیش‌تر سعید منتظرالمهدی، سخنگوی پلیس ایران از شناسائی «قاتل اصلی» این زوج سینماگر خبر داد و گفت که پس از انجام «اقدامات فنی، شناسائی و اتهام وی به قطعیت رسید.»

به گفته او «قاتل اصلی» از جمله ۱۰ نفری است که به ظن دست داشتن در این جنایت بازداشت شده‌اند.

منتظر المهدی، همچنین گفته که «بازجویی‌ها برای شناسائی هم‌دستان و زوایای پنهان این قتل جریان دارد.» معلوم نیست پیش از آن که دادگاهی تشکیل شود، بر چه مبنائی منتظرالمهدی از «قطعیت اتهام» سخن گفته و «قاتل اصلی» را مشخص کرده است.

این در حالی است که مقام‌های قضائی ایران هنوز جزئیات بیشتری را درباره انگیزه یا هویت «قاتل اصلی» منتشر نکرده‌اند.

در عین حال حسین فاضلی هریکندی، رئیس کل دادگستری استان البرز گفته که تحقیقات انجام شده تاکنون حکایت از آن دارد که علت و انگیزه قتل به جهت «وجود اختلافات شخصی» مابین متهمان و مقتولان بوده است.

همزمان گزارش‌های ضد و نقیضی از انگیزه قتل این زوج سینماگر در برخی از رسانه‌های داخلی منتشر شده که بر ابهام هرچه بیشتر این جنایت فجیع افزوده است.



پرونده این قتل به وزارت کشور واگذار شد

با وارد شدن وزارت کشور به پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی‌فر، اطلاع‌رسانی درباره این پرونده که تا پیش از این نیز با اظهارات متناقض مقام‌های حکومتی و به شکل قطرمچکانی انجام می‌شد، به دستگاه قضائی محدود شد. به عبارت دیگر، وزارت کشور در تلاش است تا هرچه زودتر این پرونده با روایت حکومتی ببندد اما روشن است که بخش آگاه جامعه اجازه نخواهد داد حکومت به این راحتی‌ها آدم‌کشی کند و خم به ابرو نیاورد.

سعید منتظرالمهدی، سخنگوی فرماندهی انتظامی کل جمهوری اسلامی ایران، فراجا، روز شنبه ۲۹ مهر از تحویل تمامی مدارک و مستندات مربوط به قتل داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی‌فر به دستگاه قضائی خبر داد و همزمان اعلام کرد که از روز پنج‌شنبه ۲۷ مهر با تصمیم وزارت کشور، مقرر شد هرگونه اطلاع‌رسانی در خصوص این پرونده فقط از سوی «دستگاه قضائی» منتشر شود.

بازسازی صحنه جرم عصر پنج‌شنبه در شهرک زیباشهر تحت تدابیر شدید امنیتی و در حالی انجام شد که نیروهای ویژه در این شهرک مستقر شده بودند و از ده‌ها خبرنگار حاضر در این شهرک فقط به خبرنگار صداوسیما اجازه حضور داده شد.

شتاب فرماندهی انتظامی و پلیس آگاهی در بازسازی صحنه جرم که عملاً از مراحل پایانی تکمیل پرونده‌های قتل است، نشان می‌دهد این نیرو در صدد است پرونده قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر را به‌سرعت از حوزه مسئولیتش خارج کرد و به قوه قضائیه تحویل داد.

با وجود این‌که رئیس دادگستری البرز متهمان قتل این کارگردان سینما و همسرش را چهار نفر اعلام کرد، بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، تاکنون ۱۰ نفر در پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی‌فر بازداشت شده‌اند.

به گفته پلیس، متهم اصلی پرونده قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر در اعترافات خود انگیزه از قتل را کینه شخصی به دلیل شکایت پیش‌تر خانواده مهرجویی از او برای سرقت یک جاروبرقی عنوان کرده است.

وب‌سایت «همشهری» در گزارشی اختصاصی بخشی از اعترافات متهم ردیف اول در پرونده قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر را منتشر کرده است.

در این گزارش آمده است شواهدی که از سوی پلیس به‌دست آمده، جای هیچ شک‌باقی نمی‌گذاشت که باغبان سابق مهرجویی، عامل اصلی جنایت است. و «همشهری» به نقل از متهم اصلی پرونده قتل داریوش مهرجویی و همسرش

نوشته که «بعد از این‌که با شکایت خانواده مهرجوئی دستگیر شدم، از آن‌ها کینه به دل گرفتم. آن‌ها به‌خاطر یک جاروبرقی از من نگذشتند و وقتی آزاد شدم، سراغشان رفتم و خواستم ۳۰ میلیون تومان که از آن‌ها طلب داشتم را بدهند، اما انکار کردند.»

او افزوده که «وقتی دیدم حاضر نیستند پولم را بدهند، نقشه قتل‌شان را کشیدم. شب حادثه به همراه برادرم که سرایدار یکی از ویلاها در شهرک است و دو دوست دیگر که آن‌ها هم در شهرک کار می‌کنند، برای انجام قتل راهی ویلا می‌رویم.»

کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه کوتاهی اعلام کرد جمهوری اسلامی بد طولانی در تعقیب، آزار و حتی قتل نویسندگان و هنرمندان آزادی‌خواه دارد.

روز ۲۴ مهر کانون نویسندگان ایران با انتشار متنی کوتاه درباره این «جنایت هولناک» گفت که حاکمیت از پاسخ‌گوئی به ابهامات و شرح چگونگی آنچه بر آن دو رفته است سر باز می‌زند.

کانون نویسندگان ایران، همچنین یادآور شد جمهوری اسلامی بد طولانی در تعقیب و آزار و حتی قتل نویسندگان و هنرمندان آزادی‌خواه دارد.

سینماگران افغانستان

جمعی از سینماگران افغانستان با انتشار بیانیه‌ای قتل فجیع داریوش مهرجوئی و همسرش وحیده محمدی‌فر را تسلیت گفتند. در این بیانیه سینماگران افغانستان که در آن نام‌هایی چون عتیق رحیمی و صدیق برمک نیز دیده می‌شود آمده است «آثار مهرجوئی همواره برای سینماگران افغانستان الهام‌بخش بوده» است.

در این بیانیه مرگ هنرمند «به‌معنای خاموشی صدای مردم، افسردگی روح جمعی و ایستائی قلب یک جامعه» توصیف شده و ابراز امیدواری شده که «عاملان این قتل وحشتناک» شناسائی شوند.

انجمن منتقدان سینمای ایران

انجمن منتقدان سینمای ایران روز یکشنبه ۲۳ مهر با انتشار بیانیه‌ای با اشاره به قتل مهرجوئی اعلام کرد: «او و همسرش را سلاخی کردند! آن هم در امن‌ترین مکان ممکن! در منزل شخصی‌اش... ما این واقعه را تسلیت نمی‌گوئیم، محکوم می‌کنیم و خواهان خون‌خواهی او هستیم.»

مراسم خاکسپاری داریوش مهرجوئی و وحیده محمدی‌فر: «قاتلین میان ما هستند»

روز چهارشنبه ۲۴ مهر، بعد از برگزاری مراسمی در مقابل تالار وحدت (رودکی سابق)، پیکرهای داریوش مهرجوئی و وحیده محمدی‌فر در قطعه هنرمندان بهشت زهرا دفن شد.

شماری از برجسته‌ترین هنرمندان ایرانی در مراسم خاکسپاری داریوش مهرجوئی و همسرش، وحیده محمدی‌فر حضور داشتند. مونا مهرجوئی، دختر دو قربانی، هنگام سخنرانی این جمله پدرش را تکرار کرد که «قاتلین میان ما هستند.»

به نوشته خبرگزاری ایسنا، برخلاف مراسم خاکسپاری آتیلا پسیانی که با «ازدحام و بی‌نظمی» همراه بود، این بار «محدوده قطعه هنرمندان برای جلوگیری از ورود افراد غیرمرتبط محصور شده بود.»

شاهدان عینی از حضور نیروهای ضدشورش و همچنین شنیده شدن شعار «زن، زندگی، آزادی» خبر داده‌اند.



خبرگزاری ایسنا می‌نویسد که در مقابل تالار وحدت، مردم شعار می‌دادند: «درود بر مهرجویی، مرگ بر قاتلان». آنان همچنین خواستار محاکمه قاتل یا قاتلان شدند. اگرچه مقامات انتظامی از بازداشت چند مظنون خبر داده‌اند اما هنوز هیچ‌کس متهم به قتل نشده است.

جعفر پناهی، مسعود کیمیائی، محمد رسول‌اف و بهمن فرمان‌آرا از جمله شاخص‌ترین سینماگرانی بودند که در مراسم شرکت داشتند.

گفته شده در این مراسم نیروهای ضد شورش نیز به صورت پر تعداد حضور داشتند و شرکت‌کنندگان در اعتراض به قتل فجیع این دو هنرمند علاوه بر شعار «مرگ بر قاتلان» شعارهای ضدحکومتی از جمله «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.

علاوه بر این در چند ویدئویی که از این مراسم در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، از جمعیت فریاد «زن، زندگی، آزادی» نیز شنیده می‌شود.

قتل‌های زنجیره‌ای کابوس مقامات جمهوری اسلامی ایران

احمد وحیدی، وزیر کشور جمهوری اسلامی در حاشیه جلسه هیات دولت، در مورد «حواشی ایجاد شده» پیرامون قتل داریوش مهرجویی و همسرش به خبرنگاران گفت: «ارتباط قتل مهرجویی به قتل‌های زنجیره‌ای از اساس غلط است... برخی به دنبال آشفته سازی و ناامن سازی جامعه هستند».

وزیر کشور، همچنین گفت که «سرنخ‌هایی از قاتل مهرجویی و همسرش به دست آمده است و فراجا با جدیت این موضوع را در دست پیگیری دارد».

مواضع داریوش مهرجویی

قتل تکان‌دهنده خالق فیلم‌های «گاو»، «سنتوری»، «آچارنشین‌ها» و «لامینور»، کمتر از هفت ماه پس از آن رخ داد که این کارگردان صاحب‌نام سینمای ایران در یک پیام ویدیویی به مسئولان وزارت ارشاد هشدار داد که در اعتراض به ممانعت از اکران نوروزی فیلم «لامینور»، در مقابل این وزارتخانه تحصن می‌کند و آماده نبرد است؛ حتی اگر این مبارزه به قیمت جان‌ش تمام شود.

وی در همین ویدیو در حالی که به شدت برافروخته و خشمگین بود، به سانسور در سینمای ایران به شدت انتقاد کرد. اما اندکی پس از آن در ویدیو دیگری، موضوع اعتراض خود را پایان یافته خواند و گفت که «به دلیل اطلاعات اشتباه، دچار سوء تفاهم» شده است.

سپس داریوش مهرجویی در پیام سوم خود، افشا کرد که ویدیو عذرخواهی از مسئولان وزارت ارشاد را تحت فشار محمدرضا شریفی‌نیا، بازیگر نزدیک به نهادهای امنیتی، بیرون داده است. او در پیام سوم گفت: «تاسف می‌خورم که در آن لحظه متوجه نشدم که شریفی‌نیا که سال‌ها پیش دستیار من بود، حالا فرستاده و بازجویی است شیرین‌زبان که آمده پروژه تخریب را کلید بزند.»

داریوش مهرجویی چند ماه قبل با انتشار ویدئویی گفته بود به سانسور وزارت ارشاد اسلامی و لغو کسب انتشار یکی از فیلم‌هایش اعتراض دارد. او گفته بود: «من معترضم... تا حق را نگیرم ول نمی‌کنم دیگه نمی‌تونم تحمل کنم... دیگه می‌خوام بجنم... بیاید بگیریم، بیاید بکشیم، ولی من حق را می‌خوام...»

وحیده محمدی‌فر همسر داریوش مهرجویی چندی قبل با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش از حضور فردی با چاقو در پشت پنجره منزل‌شان خبر داده و از تهدید وی نوشته که گفته بود: «حسابتون رو می‌رسم.» در بخش دیگر از این مستند، او و همسرش رو به دوربین می‌گویند زنده باد آزادی، قاتلین در میان ما هستند؛ باید مواظب باشیم.»

همزمان، فیلم‌هایی از مهرجویی در رسانه‌ها منتشر می‌شود که ابعاد دیگری از علت قتل او را رمزگشایی می‌کند؛ مثل ویدئویی چندثانیه‌ای از همسرانی عاشق که به «آزادی» سلام می‌کنند و هشدار می‌دهند باید مراقب قاتلان که میان مایند، باشیم، و در نهایت به دست «قاتلان در میان ما» کشته می‌شوند. مهرجویی پیش‌تر هم به کشته شدن مهسا امینی در بازداشت پلیس امنیت اخلاقی تهران، به شدت اعتراض کرده بود.

وی در مصاحبه تصویری‌اش در مستند «الماس در گام لامینور» به کارگردانی حسن صلحجو در بی‌بی‌سی فارسی، با صراحت زبان از جمهوری اسلامی انتقاد می‌کند و می‌گوید: «جوان‌ها، به‌ویژه دختران، را نابود می‌کند.»

مهرجویی در صحنه درخشانی از همین مستند، روسری از سر وحیده محمدی‌فر برمی‌دارد و می‌گوید: «روسی دیگر تمام شد.» سکانس پایانی «الماس در گام لامینور» هم این جمله آقای کارگردان است: «کلاهی که ۴۰ سال بر سرمان گذاشته‌اید، نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم.»

در این بخش‌ها، داریوش مهرجویی سخنان بسیار صریحی علیه حکومت جمهوری اسلامی و در همراهی با اعتراض‌های اخیر بیان می‌کند.

مهرجویی در این پیام که ۱۰ آبان ۱۴۰۱ در اوج اعتراضات جنبش «زن، زندگی، آزادی» نوشته بود، «کشتار کودکان و نوجوانان بی‌گناه» را به مردم ایران تسلیت گفته و شهادت ورزشکاران یاد شده را در حمایت از «خواسته‌های به حق» زنان ایران، ستوده بود.

همزمان با انتشار این ویدیوها، واکنش‌ها به قتل مهرجویی و همسرش از سوی سینماگران و دیگر چهره‌های سرشناس ایرانی ادامه دارد.

سخنان داریوش مهرجویی درباره شریفی‌نیا

خود «داریوش مهرجویی» نیز در آن روزها ویدیوی اعتراضی او در مورد آخرین ساخته‌اش «لامینور» واکنش‌های بسیاری در پی داشت در گفت‌وگویی با «بهمن بابازاده»، خبرنگار حوزه فرهنگ و هنر، گفته «محمدرضا شریفی‌نیا»، «فرستاده و بازجوی شیرین زبان» است که او را مجبور به گفتن حرف‌هایی کرده که نمی‌خواسته است.

داریوش مهرجویی در واکنش به انتشار ویدیویی که توسط محمدرضا شریفی‌نیا، کارگردان سینما، از او گرفته و توسط رسانه‌های حکومتی منتشر کرده است در این فایل صوتی می‌گوید محمدرضا شریفی‌نیا کارگران حکومتی او را مجبور کرده است از وزارت ارشاد اسلامی ایران عذرخواهی و از موضع خود عقب‌نشینی کند.

آقای مهرجویی در مورد زمانی که محمدرضا شریفی‌نیا همراه با یک نامه از پیش تنظیم شده و سرزده به منزل او رفته است می‌گوید: «شریفی‌نیا سر زده با گل و شیرینی به خانه من آمد. سوالات عجیب و غریب می‌کرد. می‌خواست من را مجبور کند که از ارشاد تشکر کنم. علیه رضا درمیشیان حرف بزنم. نمی‌دانستم شریفی‌نیا اینقدر منفور شده است. هی من را قطع می‌کرد، می‌گفت این را بگو، آن را نگو. او به من خیانت کرد. من را مجبور کردند که آن حرف‌ها را بگویم. آقای درمیشیان به من هیچ اطلاعات غلطی نداده بود. تاسف می‌خورم که در آن لحظه متوجه نشدم شریفی‌نیا، که روزگاری دستیارم بود، اکنون فرستاده و بازجویی است شیرین زبان که آمده پروژه تخریب مرا کلید بزند.»

داریوش مهرجویی، همچنین می‌گوید: «شریفی‌نیا از من دست خط‌هایی هم گرفت که اعلام می‌کنم آن‌ها باطل است.»

این کارگردان نام آشنای سینمای ایران با عنوان این‌که با سانسور و سیستم نظارت کنونی «موافق نیست» می‌گوید: «برای مقابله با سانسور در کنار تک‌تک فیلم‌سازها هستم.»

وی همچنین تهدید پروانه فیلم خود را ماحصل حمایت مردم عنوان کرده است و گفته که «نباید زیر بار حرف زور بریم اگر همه با هم باشیم می‌توانیم حرف‌مان را به نتیجه برسانیم و به حق و حقوق‌مان برسیم.»

بهمن بابازاده در حساب شخصی خود در توییتر با اشاره به این گفت‌وگو نوشته است: «ابعاد جدیدی در ماجرای ویدیوی داریوش مهرجویی از نقش شریفی‌نیا در ضبط و تقطیع و نوع ارایه ویدیوی دوم اش رو شده و حالا حملات تند او علیه شریفی‌نیا. صحبت‌هایی که جنجال‌های لامینور، مهرجویی و درمیشیان را وارد فاز جدیدی می‌کند.»

در این فایل صوتی آقای مهرجویی توضیح داده که محمدرضا شریفی‌نیا، نامه‌ای علیه «رضا درمیشیان» تهیه کننده فیلم لامینور، با خود همراه داشته است و از داریوش مهرجویی می‌خواسته علیه رضا درمیشیان صحبت کند.

مهرجویی پیش‌تر در ویدیویی در روز یکشنبه ۱۵ اسفند در اعتراض به عدم نمایش لامینور اعلام کرده بود که قصد «تحصن» در وزارت ارشاد را دارد.

وی بار نمی‌تواند تحمل کند و برای گرفتن حق خود خواهد جنگید.

اما با فاصله چند روز، در ویدیویی دیگر، با تغییر موضع قبلی خود، اعتراض مطرح شده به وزارت ارشاد را سوءتفاهمی بر اساس اطلاعات نادرست عنوان کرد و گفت که برطرف شده است.

در بخشی از ویدیوی اعتراضی، مهرجویی نسبت به اساس سازوکار نظارت و صدور مجوز نمایش فیلم در ایران واکنش تند نشان داده و گفته بود: «شما کی هستید؟ من کارشناس فلسفه از بزرگترین دانشگاه آمریکا هستم. شما دارید فیلم من را قضاوت می‌کنید. شما کی هستید؟ چه مدرکی دارید؟ چه کاری کردید؟ چه چیزی بیرون دادید؟ پشت پرده مثل اشباح برای ما حکم صادر می‌کنید.»

کارگردان با سابقه سینمای ایران که بسیاری او را نخستین معلم سینمای کشور می‌دانند، با اشاره به سابقه توقیف فیلم‌هایش توسط وزارت ارشاد گفته بود: «فیلم‌هایم را توقیف کردید. یکی را اصلاً مفقود کردید.»

پیش از این نیز حکومت جلوی اکران «سنتوری»، فیلم دیگر داریوش مهرجویی را گرفته بود.

انتشار این ویدیو واکنش‌های بسیاری از سوی سینماگران در پی داشت.

شورای مرکزی «کانون کارگردانان سینمای ایران» در بیانیه‌ای، در واکنش به ویدیوی اعتراضی داریوش مهرجویی، خطاب به متولیان سینمای ایران اعلام کرد تمام‌قد در کنار مهرجویی و همه سینماگران خسته از سانسور و توقیف ایستاده است.

در این بیانیه از ویدیوی اعتراضی مهرجویی به عنوان «تلخ‌ترین فیلم کوتاه تاریخ سینمای ایران» نام برده شد.

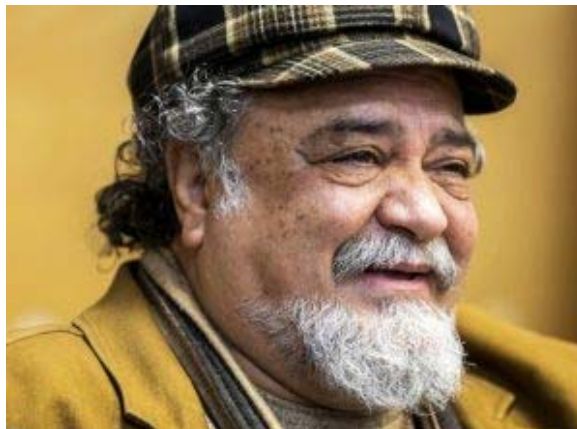
در واکنش به اعتراض مهرجویی، «حبیب ایل‌بیگی»، معاون نظارت و ارزش‌یابی سازمان سینمایی ایران پاسخ داد: «فیلم لامینور نه توقیف است و نه مانعی برای اکران آن در آینده وجود دارد.»

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) هم در گزارشی از جلسه اخیر «شورای صنفی نمایش» اعلام کرد تصمیم گرفته شده است فیلم لامینور از اکران ویژه عید فطر یا هر موعد دیگر که سازندگان فیلم تمایل داشته باشند، برخوردار شود. این نخستین بار نیست که اعتراضات هنرمندان با فاصله چند روز تعدیل شده است و حتی در برخی موارد، آن‌ها از دست‌اندرکاران عذرخواهی کرده‌اند. براساس اطلاعاتی که در شبکه‌های مجازی منتشر شده است، در ضبط ویدیوی عقب نشینی داریوش مهرجویی از موضع قبلی خود، چند نفر از سینماگران نزدیک به حکومت در ایران حضور داشته‌اند.

اجبار به اعتراف اجباری در طی چند سال اخیر در ایران بسیار رواج پیدا کرده است و کسی نمی‌داند پشت دوربین‌هایی که عذرخواهی‌ها، اعترافات اجباری و عقب نشینی از مواضع پیشین افراد را ضبط کرده و نمایش می‌دهند، چه کسانی نشسته‌اند.

قدردانی سازمان سینمایی از نقش شریفی‌نیا در ویدیوی دوم مهرجویی

حبیب ایل بیگی معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی در پاسخ به سؤالی درباره نقش محمدرضا شریفی‌نیا در تولید ویدیو دوم از داریوش مهرجویی گفت: «در فرهنگ ما میانجی‌گری، ریش سفیدی کردن و خیرخواهی وجود دارد و آقای شریفی‌نیا سال‌ها با آقای مهرجویی کار کرده و خیر خواه ایشان است و مهرجویی هم به او اعتماد دارد و در این مورد لطف کردند و کمک کردند تا آرامش و مراقبت از سلامت ایشان اتفاق بیفتد و ما هم از ایشان و وکیل آقای مهرجویی و همچنین همسر آقای مهرجویی تشکر می‌کنیم.»



شریفی‌نیا

سابقه محمدرضا شریفی‌نیا

پدر مهرآه ، محمدرضا شریفی‌نیا مدتی شاگرد دکتر علی شریعتی بود. گویا در آن زمان دکتر شریعتی دوست داشته اسم دخترش را مهرآه بگذارد که اجازه نمیدن، او هم به محمدرضا شریفی‌نیا پیشنهاد می‌دهد که در صورت دختر دار شدن نام دخترش را مهرآه بگذارد... (مهرآه یعنی آمیخته به مهر)

بیوگرافی محمدرضا شریفی‌نیا از بازیگران «مرد خوب» و «توانمند» ایران و جزئیات اعدام و فعالیت سیاسی و زندان او و حواشی‌اش درباره سینما و...

محمدرضا شریفی‌نیا زاده ۲۵ خرداد ۱۳۳۴ است و ۶۷ سال سن دارد.

شریفی‌نیا گفته است: ... ضمن این که هم‌زمان با مدرسه، زیر نظر آیت‌الله مهدوی‌کنی در يك محل مذهبی به‌نام «صادقیه» که توسط ایشان اداره می‌شد، فعالیت می‌کردم، در آن‌جا در اعیاد مذهبی، برنامه‌هایی برگزار می‌شد و هر هفته در مورد موضوعی بحث می‌کردیم و در مورد آیات قرآن کریم که به موضوع هفته ما ارتباط داشت، به گفت‌وگو می‌نشستیم.

من و تعدادی دیگر زیر نظر ایشان، درس فقه، قرآن و تحلیل مسائل سیاسی روز را می‌خواندیم سپس حرف‌های ایشان را در هفته بعد برای يك‌سری از بچه‌های كوچك‌تر از خودمان درس می‌دادیم.»

«من به مجموعه‌ای از مدرسه‌های ملی-مذهبی آن دوران می‌رفتم از جمله؛ مدارس علوی، قدس، موسوی، کمال و... در آن دوران آدم‌های شناخته شده‌ای، معلم ما بودند... رئیس مدرسه کمال، مهندس بازرگان بود، شهید رجایی هم معلم ما بود، آقای موسوی گرمارودی هم انشا درس می‌دادند و... به همین دلیل بیش‌تر بچه‌هایی که از این مدارس دیپلم می‌گرفتند، رتبه‌های بالای کنکور را به‌دست می‌آوردند و البته تیزهوش هم بودند که هر کدامشان پس از انقلاب سمت‌های بزرگ مملکتی را صاحب شدند.»

شریفی‌نیا توسط همسرش به‌سمت سوی بازیگری کشانده شد، این زوج قبل از انقلاب در گروه تئاتری زیر نظر آیت‌الله مطهری و مهدوی‌کنی که برای کارهای مذهبی تشکیل شده بود آشنا شده بودند.

پرحاشیه‌ترین اتفاقی که در بیوگرافی محمدرضا شریفی‌نیا رخ داد سفر او با رز رضوی به مکه بود. سال‌ها بعد از طلاق شریفی‌نیا خبر ازدواج او با رز رضوی پخش شد.

اما اصل داستان مربوط به سفره عده‌ای از هنرمندان به مکه و حج عمره بود، طبق قوانین عربستان، زنان زیر ۴۰ سال برای ورود به جده باید محرم داشته باشند

به‌همین خاطر نام رز رضوی و چند بازیگر زن به‌عنوان محرم در پاسپورت بازیگران مرد چون محمدرضا شریفی‌نیا ثبت شده بود که با این خبر، جنجال بزرگ راه افتاد.

در بیوگرافی محمدرضا شریفی‌نیا بهتر است بدانید او که به اعدام محکوم شده بود در سال ۱۳۶۴ بعد از تواب شدن (توبه کرده)، حکم اعدامش به حبس ابد و در چندین نوبت مورد عفو قرار گرفت و از زندان آزاد شد.

شریفی‌نیا در زندان اوین، مسئولیت چاپ‌خانه زندان را برعهده داشت.

شریفی‌نیا برای اولین بار با بازی در نقش بسیار کوتاهی در فیلم پری (داریوش مهرجویی) در سال ۱۳۷۳ معرفی شد.

شریفی‌نیا در سال ۱۳۷۰، اجازه بازی در سریال امام علی را یافت و پس از آن وارد فعالیت‌های سینمایی شد.

محمدرضا شریفی‌نیا در سال ۱۳۸۹ در اخراجی‌ها ۳ آخرین قسمت از سه گانه اخراجی‌ها، به کارگردانی مسعود ده نمکی (یکی از چماقداران حزب‌اللهی و معروف جمهوری اسلامی) در نقش حاجی گیرینف رقیب اکبر دباغ در انتخابات

ریاست جمهوری ایفای نقش کرد. این فیلم مانند اخراجی‌ها و اخراجی‌ها ۲ از مضمون جنگ ایران و عراق و روایتی طنز برخوردار است.

بخشی‌هایی از گفت‌وگوی تفصیلی دیده‌بان ایران با ناصر زرافشان

ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ درباره شباهت قتل مهرجویی و همسرش به قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ به سایت دیده‌بان ایران گفت: قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر، از نظر ظاهری و فیزیکی مشابه قتل داریوش و پروانه فروهر است. باورم بر این است که قطعاً تکلیف این پرونده روشن و قاتل یا قاتلین شناسایی خواهند شد اما فرد یا افرادی که این کار را انجام داده‌اند، به جای رسیدن به هدف پلید خودش که کشتن انسانی مثل مهرجویی بوده، به دنبال یک حرکت ضربه‌دار و سنگین بوده است. اگر این جریان از صورت یک قتل فردی بیرون بیاید و کسانی که صاحب نفوذ هستند، مرتکب این قتل شده باشند طبعاً به فکر امحاء آثار جرم و سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی در راه تحقیق هم هستند.

به گزارش سایت دیده‌بان ایران؛ قتل فجیع داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی‌فر برای بسیاری یادآور قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ بود. با گذشت چهار روز از وقوع این قتل برخی معتقدند که باتوجه به جایگاه روشنفکرانه داریوش مهرجویی و این‌که او را پدر موج نو سینمای ایران می‌دانند، قتل او هم با انگیزه حذف روشنفکران صورت گرفته است. از جمله عمادالدین باقی، حقوقدان که در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «قتل هولناک داریوش مهرجویی فیلم‌ساز برجسته ایران و همسرش دقیقاً به سبک قتل داریوش فروهر و همسرش قطعاً پیام واضحی در یادآوری قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ دارد. با تداعی قتل دو داریوش و همسران‌شان به یک شیوه، در پی القای چه پیامی هستند؟ شتابزدگی در قضاوت می‌تواند اهداف شوم قاتلان را محقق کند.»

او در ادامه به نهادهای مربوطه توصیه کرد که افراد و نهادهای مورد اعتماد جامعه را در روند تحقیق مشارکت دهند تا «راه را برای پذیرش نتایج تحقیق و جلوگیری از پیچیده و شبهه‌ناک شدن پرونده که خواست قاتلان تبه‌کار است، بگشایند.»

این وکیل دادگستری درباره این ابزارهای علمی گفت: «معاینه جسد، نحوه و ساعت وقوع قتل از جمله این ابزارها هستند. همچنین صحبت از تماس‌های تلفنی آقای مهرجویی و همسر ایشان طی یک مدتی قبل از قتل است که سر نخ‌هایی به دست می‌دهد. این‌ها مسائلی است که باید به سراغ آن رفت و از این طریق قضیه را مورد بررسی قرار داد. باورم این است که الان برای این‌که با تاکید روی یک سناریو واحد تکیه کنیم خیلی زود است اما تنها چیزی که مسلم است این است که شخص یا اشخاصی که مرتکب این قتل فجیع شده‌اند، دنبال یک کار سروصدا دار بوده‌اند چراکه حتی اگر شخصی یا اشخاصی آن‌قدر کینه داشته باشند که تصمیم به قتل آن بگیرند راه‌های بسیار ساده‌تری برای ارتکاب قتل وجود دارد. حتی از لحاظ این‌که قاتل بخواهد خود را مخفی کند، می‌تواند شیوه‌های بسیار راحت‌تر از این پیش برود تا ردی از خود به جای نگذارد.»

زرافشان در پاسخ به پرسشی مبنی بر این‌که نبود وکیل مستقل در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و قتل داریوش مهرجویی چه آسیبی به روند پیگیری و اطلاع‌رسانی آن می‌زند، گفت: «این امر بسیار زیاد آسیب‌زا است. می‌خواهم بگویم در مقایسه با بیست سال پیش و ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای در اندر خم یک کوچه نیستیم بلکه عقب‌تر از ماجرا قرار داریم. اگر این جریان از صورت یک قتل فردی بیرون بیاید و کسانی که صاحب نفوذ هستند، مرتکب این قتل شده باشند طبعاً به فکر امحاء آثار جرم و سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی در راه تحقیق هم هستند.»

وی افزود: «اگر قتل کار افراد داری نفوذ باشد که محذورات بسیار زیاد است اما غیر از قدرت حاکم، مراجع اجتماعی و مراکز ذی نفوذ اجتماعی هم می‌توانند مرتکب چنین قتل‌هایی شوند. امر وکالت هم با توجه به مسائل و مشکلاتی که طی یکی دو دهه اخیر داشته‌ایم، وضع از گذشته خراب‌تر است و امکان صحبت کردن و افشا کردن بسیار کمتر از بیست سال گذشته است. این است که ما نه اندر خم یک کوچه، بلکه عقب‌تر از آن هستیم.»

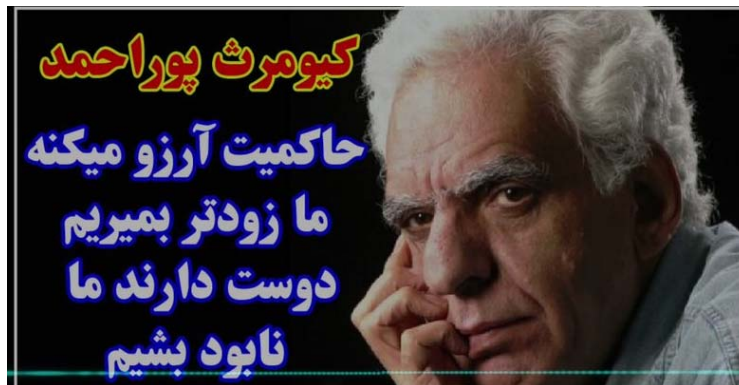
«قتل ارعابی»

کامبیز نوروزی، حقوقدان در یادداشتی که در همین زمینه در روزنامه اعتماد منتشر کرده با بررسی سناریوهای ممکن از جمله قتل انتقام‌جویانه یا قتل ناشی از سرقت، این نوع قتل را بر اساس شواهد و قرائن موجود، احتمالاً «قتل ارعابی» توصیف کرده است.

وی در یادداشت خود می‌نویسد: «مقصود از قتل ارعابی قتلی است که کسانی غیر از مقتول یا مقتول‌ها را بترساند. در این نوع قتل، مقتول هدف اصلی قاتل نیست، بلکه ترساندن دیگران، یا حتی کل جامعه از چیزی یا چیزهایی هدف اصلی قاتل است. در این نوع قتل‌ها قربانی از میان کسانی انتخاب می‌شود که بسیار مشهور و خوشنام بوده و نامشان ارزش خبری بالایی داشته باشد.»

نوروزی در یادداشت خود می‌نویسد قتل‌های ارعابی تبدیل به بمب خبری می‌شوند و «هر اندازه قتل فجیع‌تر و خشن‌تر باشد، نمایشی‌تر است» و عاملان قتل‌های ارعابی «افرادی حرفه‌ای» هستند و از این‌رو «این نوع قتل‌ها را باید در زمره قتل‌های سازمان‌یافته تلقی کرد.»

او با بیان این که سناریوی «قتل ارعابی» با اجزا و عناصر واقعه سازگارتر است می‌پرسد: «اگر چنین باشد پرسش‌هایی پیش می‌آیند. مانند این‌که چه کسانی به دنبال ارعاب جامعه‌اند؟ با این قتل‌ها قرار بوده است چه کسانی از چه چیزی بترسند و مرعوب شوند؟ چه کسانی جلو و پشت صحنه این قتل تاریخی قرار دارند؟»



ماجرای خودکشی کیومرث پوراحمد

کیومرث پوراحمد کارگران، فیلم‌نامه نویس، تدوین‌گر و تهیه‌کننده برجسته ایرانی، صبح ۱۶ فروردین ۱۴۰۲ در سن ۷۳ سالگی در بندر انزلی درگذشت و علت مرگ او خودکشی اعلام شده است.

ظهر روز ۱۶ فروردین، رسانه‌های ایران خبر دادند که آقای پوراحمد در بندر انزلی درگذشته است. کیومرث پوراحمد ۲۵ آذر ۱۳۲۸ در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. پروین دخت یزدانیان، «بی‌بی» سریال قصه‌های مجید، مادرش بود.

خودش گفته از میان فیلم‌هایش، «شب یلدا»، «اتوبوس شب»، «خواهران غریب»، «به‌خاطر هانیه» و «قصه‌های مجید» را بیش‌تر از همه دوست داشته است.

یک منبع مطلع در اداره آگاهی در گفت‌وگو با «اعتماد» گفت: کیومرث پوراحمد در ویلای یکی از دوستانش در بندرانزلی خودکشی کرده است.

کیومرث پوراحمد در سفر به بندرانزلی و ویلایی در این شهر ساکن بود که ۱۶ فروردین خبرگزاری‌ها و برخی از افراد نزدیک او در فضای مجازی نوشتند که این کارگردان در بندرانزلی خود را حلق آویز کرده است. گزارش‌های ضد و نقیضی درباره علت مرگ کیومرث پوراحمد منتشر شده است. در ابتدا علت مرگ به نقل از خانواده او ایست قلبی عنوان شد.

اما پس از مدتی رسانه‌های داخلی ایران به نقل از دادستان گیلان از خودکشی این سینماگر خبر دادند. همچنین گفته می‌شود که هشت صفحه یادداشت از او پیش از «مرگ خودخواسته» باقی مانده که هم اکنون در اختیار ماموران انتظامی است.

در حالی که برخی رسانه‌ها از خودکشی کیومرث پوراحمد با حلق آویز کردن خود می‌گویند و مدعی هستند وی قبل از خودکشی یک نامه هشت صفحه‌ای نوشته است، برخی دیگر علت مرگ او را سکنه قلبی اعلام کردند. برادر پوراحمد ادعای خودکشی او را رد کرده بود.

گفته شد پوراحمد پیش از مرگ خودخواسته، یادداشتی ۸ صفحه‌ای نوشته که در اختیار ماموران انتظامی است. شایعات حاکی است که روی این نوشته‌ها عبارت «زمان رفتن» نوشته شده و محتویات آن خطاب به اعضای خانواده پوراحمد است.

سید مهدی فلاح میری دادستان عمومی و انقلاب گیلان، در رابطه با نامه کشف شده در محل فوت پوراحمد نیز گفته است: «نوشته‌ای که همراه مرحوم پوراحمد کشف شده، نوشته‌ای کاملاً شخصی، خصوصی و خانوادگی است. عدم انتشار تصاویر دل نوشته‌های خانوادگی و خصوصی پوراحمد در بخشی از وصیت‌نامه وی مورد تأکید قرار گرفته است.

در شرایطی که خودکشی کیومرث پوراحمد توسط پلیس مورد تأیید قرار گرفت، اما انتشار تصویری از جنازه این کارگردان در شبکه‌های اجتماعی باعث بروز شایعاتی شده است. انتشار این تصویر ناخوشایند که واکنش خانواده کیومرث پوراحمد را نیز در پی داشته، در مورد زخم‌ها و کبودی‌هایی روی دست پوراحمد، این فکر را در جامه به‌وجود آورد که وی به قتل رسیده است.

دادستان گیلان هم این خبر را تأیید کرده است و از بررسی‌های اولیه نظر بر خودکشی پوراحمد داشته است. در حالی که در دقایق اولیه انتشار خبر درگذشت پوراحمد از «ایست قلبی» به‌عنوان علت مرگ یاد شده بود، گفته شد که او به دلیل افسردگی و ناامیدی به زندگی خود پایان داده است.

به گزارش رسانه‌ها، دو روز پس از وداع شوکه‌کننده و تلخ کیومرث پوراحمد، کارگردان سرشناس سینما، با زندگی این جهان، روز ۱۸ فروردین ۱۴۰۲، اعضای خانواده و همکارانش در قطعه هنرمندان بهشت زهرا تهران گردهم آمدند تا عزیز خود را به خاک بسپارند.

جمعی از مردم علاقه‌مند به این هنرمند هم به بهشت زهرا آمده بودند، در حالی که دختران پوراحمد که به تازگی به ایران برگشته‌اند و نیز همسرش با بی‌تابی فراوان در مراسم حضور داشتند.

کیانوش عیاری در این مراسم، با اشاره به این‌که این شوک تلخ گفت: بسیار ناباورانه بود رفتن کیومرث و خود من در اوج تعجبم چون از او خواسته بودم که فیلم «کاناپه» را ببیند و او قبول کرد که دو سه روز دیگر که به تهران آمد فیلم را ببیند.

عیاری افزود: او بسیار از شرایط پیرامون همه ناراضی بود از زمین و زمان گله می‌کرد، با این حال از من پرسید که آیا طرحی برای کار او دارم و با وجود تفاوت نوع کارمان، می‌خواستم چیزی بنویسم که از شیوه او تخطی نکند. برای همین افسردگی او را نمی‌توانم باور کنم.

در ادامه مهرانه ربی همسر پوراحمد با صدائی گرفته، گفت: کیومرث مرا کشت و پرونده مرا بست. ما همیشه با هم بودیم. چیزی که برایم عجیب است، این است که او اصلاً چنین شخصیتی نداشت و من این اتفاق را باور نمی‌کنم. تازگی‌ها یاد گرفته بود دست مرا می‌بوسید و می‌گفت باید شکرگزار باشم؛ نمی‌دانم چرا این کار را می‌کرد. قرار بود یک هفته‌ای برود و برگردد، من هم نمی‌توانستم بروم.

او با اشاره به این‌که پوراحمد عاشق مردم بود، خطاب به همسرش گفت: «کیومرث، خانه من خراب شد.» یکی از دختران کیومرث پوراحمد نیز به نمایندگی از دیگر خواهرانش گفت: همیشه به پدرم می‌گفتم فکر نمی‌کنم هیچ دختری پدری مثل ما داشته باشد چون او عاشقانه دخترانش و نیز ایران را دوست داشت.

مهرداد پوراحمد هم به نمایندگی از خانواده پوراحمد گفت: کیومرث پوراحمد پرونده‌ای است که همیشه باز است و فارغ از تمام حاشیه‌ها می‌خواهم که به ما کمک کنید تا این دوران را سپری کنیم.

در پایان پیکر کیومرث پوراحمد به سمت مزاری که آماده شده بود، بدرقه شد. انتشار یک فایل صوتی از کیومرث پوراحمد، سینماگر سرشناس ایرانی که چهارشنبه گذشته در ۷۴ سالگی درگذشت بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی داشته است.

این فایل صوتی که «عبدی‌مدیا» آن را منتشر کرده ظاهراً مربوط به جلسه‌ای عمومی است که با حضور کیومرث پوراحمد در ۱۹ آبان ۱۳۹۸ در رشت برگزار شده است.

پوراحمد در بخشی از این فایل صوتی می‌گوید: «عشق، نان شب، و نفسم فیلم‌سازی است، همه زندگی برای من ابتدا فیلم است و بعد جنبه‌های دیگر، ولی دیگر نمی‌توان فیلم ساخت و شرایط به شدت بد شده است.»

او در ادامه می‌گوید: «من در دهه ۶۰ و ۷۰ سالی یک فیلم می‌ساختم و اگر سه سال فیلمی نمی‌ساختم، ۱۲ قصه مجید ساختم که ۱۶ هفته پخش شد. اما الان هر پنج، شش، یا هفت سال یک فیلم می‌سازم، و نمی‌توان کار کرد.»

کیومرث پوراحمد در این فایل صوتی می‌گوید: این شرایط به‌خصوص برای نسل ما که پنج، شش نفر هم بیش‌تر نیستیم، وجود دارد، و حاکمیت آرزو می‌کند که ما زودتر منقرض شویم، سخته کنیم و بمیریم. حتی جوانان هم اگر ذره‌ای مستقل باشند، حاکمیت دوست دارد آن‌ها هم تصادف کنند و بمیرند و موی دماغش نباشند.

وی در ادامه می‌گوید: حاکمیت فیلم‌های بی‌خاصیت، کمدی شاخ‌پشمی، رحمان و فلان فلان دوست دارد، هیچ علاقه‌ای به ذره‌ای تفکر و اندیشه نیست و دوست دارد تا ما منقرض و نابود شویم.

کیومرث پوراحمد در بخش دیگری از این فایل، در پاسخ به پرسشی درباره تخریب میراث و بافت تاریخی شهر رشت، از بین رفتن جنگل‌ها و منابع طبیعی، و آلودگی محیط زیست در این منطقه گفت: «این‌که شهر را در معرض خطر قرار دادند، فقط مختص به رشت نیست، کل ایران را در معرض خطر قرار دادند، واقعا دریاچه ارومیه چرا خشک شد؟ به نظر من دست‌های پنهانی هست که می‌خواهد محیط زیست ایران، و خیلی چیزهای دیگر را هم از بین ببرد.»

این سینماگر در این فایل می‌گوید: «قطعا دست‌های پنهانی هست. عده زیادی از این بچه‌های محیط زیست در زندان هستند، واقعا این ماجرا خیلی مشکوک است، و فقط در رشت نیست، در همه جای ایران شاهد چنین وضعی هستیم.» در بخشی که مربوط به پایان جلسه است، مجری برنامه که از اظهارات بی‌پروای کیومرث پوراحمد غافلگیر شده است در تلاش برای تلطیف شرایط می‌گوید که «انشالله خوب می‌شود.» کیومرث پوراحمد نیز در پاسخ می‌گوید که «حتما خوب می‌شود، غیرممکن است خوب نشود، مگر می‌شود که بد شود.»

در پایان حاضرین به‌شدت کیومرث پوراحمد را تشویق می‌کنند و هفتاد سالگی او را تبریک می‌گویند. آخرین انتقاد پوراحمد از حکومت جمهوری اسلامی به جشنواره فجر سال گذشته برمی‌گردد. فیلم «این پرونده باز است» آخرین فیلم پوراحمد بود که بدون او در جشنواره حضور پیدا کرد. مضمون این فیلم درباره قتل‌های ناموسی در رده سنی نوجوانان است. پوراحمد حتی در نشست خبری فیلم خود در جشنواره حضور پیدا نکرد و علی‌قائم مقامی، تهیه‌کننده این فیلم هم در این نشست خبری گفت: «نظر آقای پوراحمد، کارگردان فیلم بر عدم حضور بود و من هم اصرار نکردم، چون ایشان پیش‌کسوت هستند.»

وی هم‌زمان با شروع جشنواره در صفحه اینستاگرام خود نوشته بود: «جشنواره فیلم فجر دیگر جشن سینمای ایران نیست، جشن دو سه ارگان خاص است، در این چند ساله جشنواره برای من هیچ ارزش و اهمیتی نداشته به خصوص در این سال خونبار و دردناک، با این همه داغی که بر دل داریم دیگر چه جشنی چه جشنواره‌ای؟» روزنامه کیهان جمهوری اسلامی به مدیریت شریعتمداری، بار دیگر در این باره به پوراحمد و به دلیل عدم حضورش در جشنواره حمله کرد و نوشت: «پوراحمد در فیلم پرونده باز است واقعا حرفی برای گفتن ندارد. یک قتل ناخواسته و مسئله قصاص و شعر و شعارهای گل درشت و غلط‌های تصویری و دادگاه باسماه‌ای و پایان لنگ در هوا.» روزنامه جوان، روزنامه نزدیک به سپاه هم با حمله به پوراحمد نوشت: «شما برای جشنواره و فرهنگ ایرانی اهمیت ندارید.»

پرونده کیومرث پوراحمد باز است!

پگاه پوراحمد دختر کیومرث پوراحمد کارگردان سینما در چهلمین روز درگذشت پدرش با انتشار یادداشتی طولانی در صفحه اینستاگرام خود از تردید در خودکشی کیومرث پوراحمد نوشت.

پگاه پوراحمد، دختر کیومرث پوراحمد کارگردان سینما، در چهلمین روز درگذشت پدرش یادداشتی در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد و نوشت: «چهل شد. چهل روز گذشت از آن روزی که دنیای ما برای همیشه عوض شد.» دختر کیومرث پوراحمد با اشاره به خاطراتی از پدرش و روزهایی که با او داشته است اضافه کرد: «این انسان عاشق ایران بود. عاشق ایران و مردمش بود. از اون‌ها الهام می‌گرفت و در عوض عشقش را توی آثارش تقدیم می‌کرد به مردم پاک و مهربان ایران زمین.»

پگاه پوراحمد، با اشاره به این‌که «همه صحبت‌ها، مسیج‌ها و ویس‌های» پدرش در ساعت‌های آخر زندگی «شاد و پر از امید» بود در پایان پرسیده است: «در طول دو سه ساعت تصمیم می‌گیره به زندگی خودش خاتمه بده؟ خودش را با دست و بدن زخمی، کبود و آسیب دیده حلق آویز کنه؟» او اضافه کرد: «ما را که باکی نیست، زمین گرده و خدا بزرگ و مهربون و همیشه هم باهامون.» دختر کیومرث پوراحمد تاکید کرد: «پرونده باز است.»

پوراحمد شرح حال خود را در کتابی تحت عنوان «کودکی نیمه‌تمام» منتشر کرده است. مادرش، پروین‌دخت یزدانیان با بازی در فیلم‌های او و به ویژه نقش بی بی در سریال قصه‌های مجید، کار بازیگری را آغاز کرد و آثار برجسته‌ای با بازی او به ثبت رسید. دخترش، مریم پوراحمد هم در فیلم شب یلدا به ایفای نقش پرداخته‌است. فیلم مستندی درباره زندگی پوراحمد به نام درباره کیومرث پوراحمد به کارگردانی اردلان عاشوری در سال هشتاد و سه ساخته شده‌است. این فیلم در بخش مستندهای بلند بیست و سومین جشنواره فجر حضور داشته‌است. پوراحمد در سال ۱۳۸۵ فیلم اتوبوس شب را ساخت که مورد تحسین منتقدان و عموم قرار گرفت. «پرونده باز است» آخرین فیلم اوست که در مرحله پیش تولید قرار داشت.



سخنان برادر کیومرث پوراحمد

برادر کیومرث پوراحمد گفت: برادرم از روز پنجم یا ششم نوروز برای سفر به شمال رفته بودند و ما هر شب باهم حرف می‌زدیم، فقط دیشب حرف نزدیم و تعجب من از این است که حالشان خیلی خوب بود! ایسنا، نوشت: برادر کیومرث پوراحمد گفت: برادرم از روز پنجم یا ششم نوروز برای سفر به شمال رفته بودند و ما هر شب باهم حرف می‌زدیم، فقط دیشب حرف نزدیم و تعجب من از این است که حالشان خیلی خوب بود! مهرداد پوراحمد، برادر کیومرث پوراحمد در گفت‌وگو با ایسنا و در پاسخ به این‌که آیا اخبار منتشره درباره خودکشی مرحوم کیومرث پوراحمد صحیح است یا خیر، اظهار کرد: واقعا خودمان هم نمی‌دانیم که چه اتفاقی افتاده و آیا این اخبار درست است یا نه، چون ایشان برای سفر در شمال بودند برای همین قرار است ما حرکت کنیم تا صبح آنجا باشیم.

پوراحمد افزود: اگر اشتباه نکنم برادرم از روز پنجم یا ششم نوروز برای سفر به شمال رفته بودند و ما هر شب باهم حرف می‌زدیم و اتفاقاً حالشان هم خیلی خوب بود. ما معمولاً گپ‌های سینمایی با هم زیاد داشتیم، فقط دیشب را حرف نزدیم. اگر چیزی که درباره فوتشان می‌گویند درست باشد تعجب من از این است که حالشان خیلی خوب بود و یک‌ذره تناقض دارد! باید ببینیم چه چیزی پیش می‌آید. من هنوز فوتشان را باور ندارم.

پوراحمد، آشکارا باور داشت که دیگر نمی‌شود فیلم ساخت و به شدت شرایط بد شده است. از همه تلخ‌تر و دردناک‌تر این که معتقد بود: «حاکمیت آرزو می‌کند که ما منقرض شویم، سکنه کنیم و بمیریم.» ما می‌دانیم که اتوبوس ارمنستان قرار بود چنین آرزویی را برآورده کند و پوراحمد گفته بود: «جوان‌ها هم اگر ذره‌ای مستقل باشند، حاکمیت دوست دارد آن‌ها هم تصادف کنند و بمیرند!»

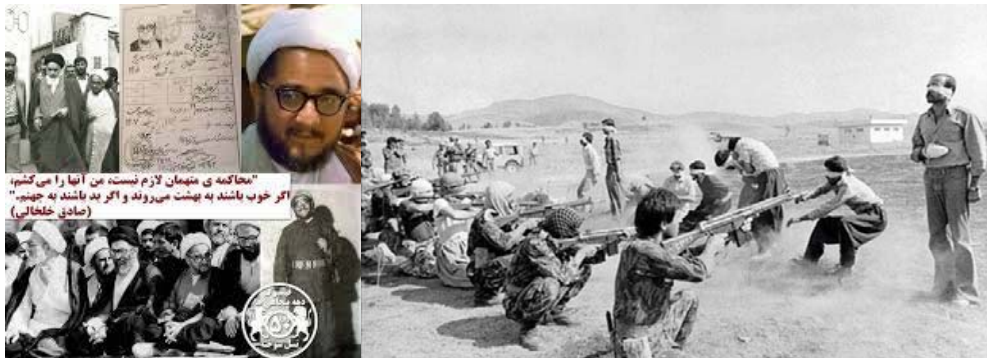
پوراحمد وضع امروز ما را حتی بدتر از دهه سیاه ۶۰ می‌دانست. روز ۲۷ اسفند ۱۳۹۵، در مراسم ختم «علی معلم» به تصریح می‌گوید: «این نظام ذاتا با هنر دشمنی و خصومت دارد. عیان‌تر از این چه می‌توانست بگوید که حاکمیت اصلا ذره‌ای تفکر را بر نمی‌تابد و جز هنر بی‌خاصیت طلب نمی‌کند؟ در توصیف همین حاکمیت، پوراحمد گفته بود که دست‌های پنهانی در کار هستند تا محیط زیست ایران را از بین ببرند؛ همان دست‌هایی که فعالان محیط زیست را زندانی و ایران را خشک کرده‌اند و مغز را خشک می‌خواهند و مرگ‌خوشی همه ما را آرزو می‌کنند.

در رمان «همه ما شریک جرم هستیم» که پوراحمد با نام مستعار «حمید حامد» نوشت و نشر «مهری» در لندن آن را منتشر کرد، هر آنچه هرگز از زیر تیغ منحوس ارشاد نمی‌گذرد، آمده است از تنانگی و عشق و کام گرفتن تا می و موسیقی و دشمنی «روح‌الله خمینی» و - به قول خود او- «آخوندها» با دادن حق رای به زنان.

پوراحمد در کتابش، آن‌جا که به انقلاب ۱۳۵۷ می‌پردازد، با «بوی گل و سوسن و یاسمن آید، دیو چو بیرون رود فرشته درآید» آغاز می‌کند و به آن «فرشته» -روح‌الله خمینی- می‌پردازد و نیز به شریعتی ایدئولوگ که راه را بر اسلام بر ساخته خودش باز کرده بود. «عمو یاور» داستان زنهار می‌دهد: «حالا می‌بینی که این فرشته چه دیکتاتوری خونی راه می‌نذارد.» و از ترویج خرافات می‌گوید و دست‌بوسی و اعدام‌ها بر پشت‌بام مدرسه رفاه تا کشتار توسط (صادق) «خلخالی» -آن «آدم مجنون تشنه خون». پوراحمد دادخواه آن اعدامیان بود.

در پایان، پوراحمد در رمانش چون بسیاری دیگر نویسندگان، دستی در قول معروف «مارتین نیمولر» برده و کلمه «دادخواهی» را به آن افزوده بود:

«پشت بندش مامجهان شعر مارتین نیمولر باز می‌گفت که اول سراغ کمونیست‌ها آمدند. سکوت کردم چون کمونیست نبودم. بعد سراغ سوسیالیست‌ها آمدند. سکوت کردم چون سوسیالیست نبودم. بعد سراغ یهودی‌ها آمدند. سکوت کردم چون یهودی نبودم. سراغ خودم که آمدند، دیگر کسی نمانده بود که به دادخواهی برآید.»
در کارنامه هنری پوراحمد، آثار ماندگاری همچون سریال‌های «قصه‌های مجید» و «سرنخ» و فیلم‌های سینمایی همچون «به خاطر هانی»، «خواهران غریب»، «شب یلدا» و «اتوبوس شب» به چشم می‌خورد.



«آدمکشی» بخشی از رحمت اسلامی است!

آیت‌الله خمینی در آذرماه سال ۱۳۶۳ طی سخنانی در جمع هوادارانش، از اجرای احکام اسلام دفاع کرد و در فرازی مهم از سخنانش «آدمکشی» را هم بخشی از رحمت اسلامی دانست.

ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی، حاکم را فراتر از زمین و در اتصال با آسمان تصویر می‌کند و بر همین اساس، سرکوب مخالفان نیز مطلق می‌داند. جمهوری اسلامی، حکومت خدا در روی زمین است و بنابراین مخالفت با آن، به مخالفت با ولایت الهی منجر می‌شود و خون مخالفان نیز مباح است.

آیت‌الله خمینی بعدها و در آذرماه سال ۱۳۶۳ طی سخنانی در جمع هوادارانش، از اجرای احکام اسلام دفاع کرد و در فرازی مهم از سخنانش «آدمکشی» را هم بخشی از رحمت اسلامی دانست. او گفته است: «اگر یک نفر فاسد که مشغول فساد است بگیرند و بکشند، به صلاح خودش است، برای این که این اگر زنده بماند فساد زیاده‌تر می‌کند (...). اگر امروز، یک کسی که فساد در ارض می‌کند، کشته بشود، برای خودش رحمتی است، (...). آن‌ها می‌گویند که اسلام چون رحمت است، نباید حدود داشته باشد، نباید قصاص داشته باشد، نباید آدمکشی بکند. آن‌هایی که ریشه عذاب را می‌دانند، آن‌هایی که معرفت دارند که مسائل عذاب آخرت وضعیتش چي است، آن‌ها می‌دانند که حتی برای این آدمی که دستش را می‌برند برای این کاری که کرده است، این یک رحمتی است.»

تصور این‌که حکومت در اختیار ولی زمان قرار گرفته و او همان اختیاری را دارد که امامان «معصوم شیعه» دارند، در تمامی ۴۴ سال گذشته، تداوم دارد. گویا که قرن‌ها نظریه‌پردازی شیعه درباره غیبت امام معصوم و در نتیجه فقدان صلاحیت حکم و غیبت ولایت و دوران عسرت، ناگهان به فراموشی سپرده شده بود.

در مهر سال ۱۳۶۶ آیت‌الله مشکینی که ریاست مجلس خبرگان را بر عهده داشت، در سخنانی خطاب به آیت‌الله خمینی گفت: «امام بزرگوار، مرجع اعظم تقلید شیعیان، رهبر عظیم‌الشأن مسلمانان، پناه مستضعفان جهان، علیک منّا سلام‌الله ابدا ما به‌یقیت (...) اما! ما در این برهه‌ای از زمان چشم گشودیم و دیدیم بر این که خدا این مقام را به یکی از فرزندان لایق آن خاندان دوباره پس داد و عنایت کرد و به دست باکفایت آن حضرت تحویل داد.» (روزنامه اطلاعات، ۱۸-۰۷-۱۳۶۶)

در فاصله سال‌های طولانی بین ستایش فخرالدین‌حجازی تا علی مشکینی، هزاران نفر با حکم "ولی زمان"، جان خود را از دست داده بودند. حدود یک سال بعد و در تابستان سال ۱۳۶۷، وقتی که آیت‌الله خمینی حکم به کشتار زندانیان سیاسی داد و یکی از مسئولان قضائی با احتیاط از سرنوشت زندانیان دارای محکومیت قبلی پرسید، او این‌چنین پاسخ داده بود: «در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد، حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد، همان مورد نظر است.» او دیگر پنهان نمی‌کرد که «مخالفان جمهوری اسلامی» را به «مخالفان اسلام» تبدیل نموده و خونشان را مباح کرده است.

طرفداران آیت‌الله خامنه‌ای نیز همانند طرفداران خمینی، او را در جایگاهی مافوق بشری می‌بینند که مخالفت با او معنایی نخواهد داشت. حتی باید گفت که سیاست مقدس کردن حاکم و قرار دادن او در جایگاهی فراتر از نقد، از سوی متحدان آیت‌الله خامنه‌ای با شدت بیش‌تری پیگیری می‌شود.

در یک استفتای تاریخی، آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به «پرسش» یکی از مقلدانش که «آیا بیان ظلم یا خیانت بعضی از مسئولین ادارات در برابر مردم جایز است؟» فتوا می‌دهد که: «... بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد، بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود، حرام است.»

آن‌چه را که آیت‌الله خامنه‌ای حرام می‌کند، همان است که حق اولیه مخالفان سیاسی در یک سیستم عادلانه می‌دانند.

آیت‌الله محمد یزدی، یکبار در تیرماه سال ۱۳۹۰ طی سخنانی تاکید کرده بود که «ولی مطلق فقیه در تصمیمات خود هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند؛ چراکه اگر بخواهد تصمیمی بگیرد و این تصمیم صد در صد به ضرر امت اسلام باشد، وظیفه لطف امامی امام زمان ایجاب می‌کند که به هر نوعی وی را ارشاد کند.»

آیت‌الله مصباح یزدی نیز در همان دوران اعلام کرده بود که «مخالفت با ولایت فقیه، مخالفت با ائمه و در حد شرك بالله است.»

پرونده قتل‌های سیاسی در ایران باز است!

اگر حکومت این پرونده‌های مختومه اعلام می‌کند اما افکار عمومی آگاه جامعه ایران، این پرونده‌ها باز است و باید روزی از عاملان و آمران آن حسابرسی شود.

پرونده قتل‌های سیاسی در ایران، پرونده‌ای باز محسوب می‌شود، چرا که نه چگونگی و حقایق مربوط به آن مشخص شده و نه چرائی آن و علت بنیادین قتل‌ها بر ملا گردیده است. چرا که این قتل‌ها، بخشی از برنامه رسمی نهادهای امنیتی حکومت هستند. به این ترتیب، کمترین تردیدی نمی‌ماند که حذف فیزیکی مخالفان، رویه‌ای عادی در دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی بوده و ادعای «خودسر بودن» قاتلان، نادرست است. اما ساز و کار این جنایت‌ها و ابعاد آن و تعداد قربانیان و آمرانش، و همچنین ساختار فکری و فقهی این کشتار، همچنان در ابهام باقی می‌ماند. شاید که چگونگی این قتل‌ها و نقش آمران پشت‌پرده آن، تا زمانی که دادگاهی علنی و عادلانه برای پرونده تشکیل نگردد، هیچ‌گاه مشخص نشود. اما با این‌همه، درباره چرائی این جنایت‌ها، و همچنین ساختار فکری حمایت‌کننده آن، امروز هم می‌توان و باید که سخن گفت.

بعد از ماجرای قتل‌های سیاسی پائیز سال ۱۳۷۷ که مشخص شد، تعدادی از مخالفان جمهوری اسلامی به وسیله دستگاه‌های امنیتی کشته شده‌اند، اولین تحلیل‌ها درباره چرائی جنایت‌ها، این بود که گویا «تندروهای» مخالف دولت خاتمی، برای تضعیف جایگاه رقیب سیاسی خود آن را برنامه‌ریزی کرده‌اند. این روایت، جایگاه مقتولان و نقش سیاسی یا اجتماعی آن‌ها را نادیده می‌گرفت و مدعی بود که جنایت‌های مزبور تنها برای فشار بر دولت طراحی شده است.

نباید فراموش کرد که کشتن مخالفان در جمهوری اسلامی یک رویه بوده و از یک بستر فکری نیرومند که در بافت اصلی این ساختار سیاسی وجود دارد، بهره برده است. سیاست کشتار و تفکر پشتیبان آن، زمانی به اعدام‌های گسترده مخالفان منجر شد، وقتی دیگر به ترورهای گسترده انجامید و زمانی هم به سرکوب خونین یک خیزش مردمی در خیابان‌ها ختم شد. مجاز بودن «کشتن مخالفان»، سیاستی است که بر مبنای «حقانیت شرعی و ولایت حقه حاکم»، ساخته شده است. در این نگرش، همه امکانات حکومت و نیز تمامی ارکان جامعه، باید در خدمت و در اختیار شخص ولی‌فقیه باشد؛ ولی‌فقیه هم هرگونه مخالفت با او یا انتقاد از او، در واقع مقابله با ولایت حقه الهی تلقی خواهد شد. چنین نگرشی، به نیروهای امنیتی اجازه می‌دهد که به راحتی مخالفان حکومت را بکشند بدون این که نگران موقعیت خود باشند.

جمع بندی

مهرجویی در طول بیش از نیم قرن فیلم‌سازی، علاوه بر خلق شخصیت‌های ماندگار در سینما، بازیگرانی را با فیلم‌هایش به سینمای ایران معرفی کرده که هر کدام با ستاره شدند یا مسیری تازه پیش‌رویشان باز شد؛ مثل عزت‌الله انتظامی، خسرو شکیبایی، بیتا فرهی، علی مصفا و لیلیا حاتمی.

آثار او در سال‌های دور وقتی که شرکت در جشنواره‌های جهانی این‌چنین مرسوم نشده بود، در جشنواره‌های معتبری مثل ونیز، برلین، کن، شیکاگو و توکیو شرکت داشت و جایزه‌هایی هم گرفت؛ اما به همان میزان فیلم‌هایش دچار ممیزی یا عدم نمایش شده‌اند.

داریوش مهرجویی فیلم‌های چون الماس ۳۳، آقای هالو، مدرسه‌ای که می‌رفتیم، بانو، درخت گلابی، میکس، دختر دایی گمشده، بمانی، تهران، آسمان محبوب، نارنجی‌پوش، اشباح و... را هم در کارنامه هنری‌اش دارد و در گزارش‌های بعدی مبسوط‌تر درباره کارنامه سینمایی‌اش خواهیم نوشت.

شاید خیلی‌ها کیومرث پوراحمد را با سریال «قصه‌های مجید» به‌خاطر بیابورند و برخی دیگر فیلم «شب یلدا» را شاهکار او معرفی کنند. اما پوراحمد فعالیت هنری‌اش را با دستیار کارگردانی نادر ابراهیمی در مجموعه تلویزیونی «آتش بدون دود» در سال ۱۳۵۳ آغاز کرد.

بعد از این، پوراحمد وارد ژانر کودک شد و اولین کارش هم نویسندگی فیلم‌نامه «قصه خیابان دراز» به کارگردانی محسن تقوایی بود. اما آن چیزی که پوراحمد را بر سر زبان‌ها انداخت کارگردانی مجموعه تلویزیونی «قصه‌های مجید» در سال ۱۳۶۹ بود. داستان پسر نوجوان اصفهانی که همراه با مادر بزرگش، «بی‌بی» زندگی می‌کند و هر قسمت هم درگیر ماجراهای مختلف و روزمره زندگی می‌شود. فیلم قصه‌های مجید برای متولدان دهه ۶۰ ایران یادآور خاطرات زیادی است.

«چیه برادر؟ جشن تولده ممنوعه؟ زن بی‌حجاب نداریم. زن با حجاب هم نداریم. مرد بی‌غیرت نداریم. مرد باغیرت هم نداریم. نوار میتدل نداریم. ماهواره نداریم. صور قبیحه نداریم. حبشیش، گرس، تریاک، ذغال خوب و رفیق ناباب نداریم. رقص، آواز، خوشی، خنده، بشکن و بالابنداز نداریم. شرمندتونم هیچ چیز ممنوعه کلا نداریم. نداریم. مهمونیه ولی مهمون هم نداریم. جشن تولد یه بچه‌س ولی بچه هم نداریم.»

این بخش از دیالوگ ماندگار فیلم «شب یلدا» کیومرث پوراحمد بیش‌ترین شباهت را به این روزهای ایران و آخرین روزهای زندگی خودش داشته است.

پیش از او هم قتل‌های زنجیره‌ای رخ داده بود که متهم آن، یعنی سعید امامی معاون وزارت اطلاعات وقت بود. مرگ او در زندان هم خبرساز بود چنان‌که عنوان کردند با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده است. گرچه در مجموع قتل‌ها در طول چندین سال، قربانیان این قتل‌ها نویسندگان، مترجمان، شاعران، فعالین سیاسی و شهروندان عادی بودند که با روش‌های گوناگونی مانند تصادف خودرو، ضربات چاقو، تیراندازی در سرقت‌های مسلحانه و تزریق پتاسیم به‌منظور شبیه‌سازی حمله قلبی به قتل رسیدند.

مصطفی پورمحمدی، وزیر سابق دادگستری و وزیر اسبق کشور درباره نقش سعید امامی در قتل‌های زنجیره‌ای سخن گفته است. وی باور دارد سعید امامی در قتل‌های دهه ۷۰، نقش عاملیت نداشت و حداکثر می‌توان او را مشاور پروژه دانست که چنین خوانشی مخالف روایت رایج، یعنی نقش تعیین‌کننده امامی در آن رویداد است. به‌عبارت دیگر، حکومت سعید امامی را واجبی خور کردند تا با روایت خود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را ببندند. اما این پرونده هرگز بسته نشده و همچنان باز است.

این روزها بسیار جوان‌ها را در خیابان‌ها کشتند و گفتند از بلندی افتاده‌اند. در زندان‌ها کشتند و گفتند خودکشی کرده است. کم هم نبوده است از این دست وقایع شوک‌آور. «احمد تفضلی» را با تصادف حذف کردند. علت مرگ «شمس‌الدین امیرعلایی» نیز مانند پوراحمد ولایت‌فقیه را نقد کرده بود، تصادف اعلام شد اما دلیل حقیقی مرگ، تزریق بود؛ مانند «مجید شریف و «احمد میرعلایی»»

ما می‌دانیم که جمهوری اسلامی «سعیدی سیرجانی و احمد میرعلائی را به قتل رساند و علت مرگ را نخست، درست مانند مرگ پوراحمد ایست قلبی اعلام کرد. «محمد مختاری» و «محمدجعفر پوینده» را خفه کردند. و نیز می‌دانیم زنده‌یاد پوینده را پس از خفه کردن، به دار هم آویختند تا از مرگ او دوچندان اطمینان حاصل کنند و هم رعب و وحشت بیشتری در جامعه ایجاد کنند. ما می‌دانیم چه کسانی مسئول به دار کشیدن یا حتی خودکشی «کاوس سیدامامی» در زندان جمهوری اسلامی هستند. معنا و ارتباط اختناق و سانسور با ستاندن جان نیز بر بخش آگاه جامعه روشن است. ما می‌دانیم که «حمید حاجی‌زاده» را به همراه «کارون»، کودک ۹ ساله‌اش و نیز «فروهر»ها را کاردآجین کردند و می‌دانیم چون عملیات مثله کردن زنده‌یادان «داریوش» و «پروانه» و...

به قول زنده‌یاد مختاری در کتاب «بی‌خوابی، وزن دنیا»، «انتشارات توس»: «صدا که می‌شکند حرف که چرک می‌کند جمله‌ها که نقطه‌چین می‌شوند پیری یا بچه‌ای که خود را می‌کشد تازه معنا روشن می‌شود.»

اکنون نیز جمهوری اسلامی، جنگ اسرائیل و حماس را دستاویز قرار داده و اعدام‌ها و سرکوب‌های خونین را شدت بخشیده است. ماجرای جنگ حماس و اسرائیل، یک جنگ معمولی نیست بلکه بخشی از تحولات مربوط به تغییر جغرافیای خاورمیانه و احتمالاً سرآغاز جنگ‌های خونین‌تر در این منطقه بحرانی و فلاکت‌زده است. طرف بازنده جنگ‌های موجود در خاورمیانه و اوکراین که منطقه‌ای وسیع از تایوان در شرق آسیا تا اوکراین در شرق اروپا، و فلسطین، سوریه، لبنان، عراق، یمن، افغانستان، ایران، ترکیه، روژآوا در غرب آسیا را شامل می‌شود، جز مردم عادی و بی‌دفاع کس دیگری نیست. در این میان جمهوری اسلامی، خیلی دلش می‌خواهد که این بحران و جنگ ادامه پیدا کند تا در پرتو آن بتواند اعتراضات داخلی ایران را بیش از پیش سرکوب و جنبش‌های اجتماعی و همه را مرعوب کند. در چنین دستگاه فکری جمهوری اسلامی، گرفتن جان مخالفان نیز به راحتی آب خوردن است. پس نباید کسی منتظر بررسی نهائی و دادگاه قاتلان داریوش مهرجویی و وحیده ماند. باید منتظر ماند و دید چه کسی و کسانی را قربانی خواهند کرد تا این پرونده قتل سیاسی حکومت را ببندند. اما همه پرونده جنایت‌های بی‌شمار جمهوری اسلامی ۴۴ سال گذشته، همچنان در نزد افکار عمومی باز هستند و مردم روزی از همه عاملین و عاملین آن حسابرسی خواهند کرد!

پس از شروع جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و حمایت فعال بسیاری از چهره‌های شناخته شده هنری و ورزشی از مردم، حکومت پیوسته آن‌ها را مورد تهدید قرار داده است. کشتن داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر در همین راستا قابل فهم است. این، پیام روشن و واضحی از سوی حکومت به مخالفین‌اش در حوزه هنر و ورزش و همه سلبریتی‌های حامی مردم است که منتظر باشند نفر بعدی یکی از آن‌ها خواهد بود. این را می‌توان شروع مرحله دیگری از قتل‌های زنجیره‌ای تلقی کرد.

تجربه گذشته نشان داده سکوت یا عقب‌نشینی در مقابل این حکومت، فقط آن را جری‌تر و وحشی‌تر می‌کند. مردم باید از هنرمندان، ورزشکاران و همه چهره‌های شناخته‌شده‌ای که حکومت روی آن‌ها حساسیت داشته و آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد حمایت کرده و این چهره‌ها نیز نباید سکوت کنند.

بی‌تردید راهی از اسارت مرگبار و غیرانسانی جمهوری اسلامی، تلاش و مبارزه در جهت سرنگونی کلیت این حکومت جانی و تبهکار و برپائی یک جامعه نوین و جهان‌شمول با معیارها و ارزش‌های انسانی آزادی‌خواهانه، برابری طلبانه و عدالت‌جویانه است!

یکشنبه سیام مهر-میزان- ۱۴۰۲- بیست و دوم اکتوبر ۲۰۲۳